

زیر وبم‌های داستان‌نویسی در افغانستان

ادبیات داستانی افغانستان را در افغانستان رواج دهند یا این رشته ادبی هم مثل بسیاری از مسائل دیگر دچار فراز و نشیب‌هایی شده است.

■ جنگ درازمدت در افغانستان بر همه چیز تأثیر گذاشته از جمله بر ادبیات و البته بر زبان اما این یک امر کلی است. اگر دقیق‌تر قضایا را بررسی کنیم، می‌بینیم که در دهه ۶۰ به‌ویژه در نیمه دوم آن یک نهضت قوی ادبی در افغانستان به وجود آمد. با به میان آمدن اتحادیه نویسندگان افغانستان که اول به شکل یک ارگان وابسته به حزب حاکم پدید آمد و آهسته آهسته آزادی خود را افزایش داد. در نیمه دوم دهه ۶۰ اتحادیه نویسندگان گفتند که این اتحادیه بیشتر بار سیاسی دارد، ما از این لحاظ باید نام اتحادیه را تغییر دهیم و از سویی هم انجمن ادبی کابل که در سال ۱۳۰۹ به وجود آمده است یعنی یک پس‌منظر تاریخی هم داریم بنابراین ما باید نام انجمن را اختیار کنیم و به این ترتیب آیین‌نامه انجمن هم تغییر کرد، نویسنده‌ها تلاش کردند که انجمن را کاملاً از زیر نفوذ حزب حاکم خارج کنند. در نیمه دوم دهه ۶۰ یک نهضت قوی ادبی - فرهنگی در افغانستان به وجود آمد و شمار کتابخانه‌ها زیاد شد به این دلیل طبقه متوسط مخصوصاً در شهرها افزایش یافت و این طبقه متوسط بیشتر کارمندان دولت بودند و از نظر مادی هم رفاه نسبی داشتند و ضمناً علاقه به فرهنگ در آنها وجود داشت. در پی آن بود که یک نهضت فرهنگی قوی به وجود آمد و حتی این نهضت قوی فرهنگی در کارخانه‌ها

رهنورد زریاب متولد ۱۳۲۳ ش. در یکی از محلات کابل به نام گذر ریکاخانه است. زریاب دارای فوق‌لیسانس روزنامه‌نگاری از کشور انگلستان است و سابقه‌ای نسبتاً کوتاه در ریاست شعبه فرهنگ و هنر، وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان دارد. این نویسنده را می‌توان یکی از فعال‌ترین چهره‌های ادبیات داستانی معاصر افغانستان دانست. مجموعه داستان‌های «آوازی از میان قرن‌ها»، «مرد کوهستان»، «دوستی از شهر دور»، «نقش‌ها و پندارها»، «گلنار و آینه» و گزیده‌ای از داستانهایش به روسی به نام «تصویر» منتشر شده است. «پیراهن‌ها» گزیده‌ای از داستان‌های نویسندگان جهان است که او به درستی ترجمه کرده است. و مجموعه مقالات «گنگ خوابیده»، فیلمنامه «اختر مسخره» و چند اثر دیگر حاصل کار نویسندگی اوست. زریاب میهمان مدعو همایش چشم‌انداز داستان امروز فارسی بود.

□ در ابتدا پرسشی درباره ادبیات داستانی و نثر فارسی کنونی در افغانستان مطرح می‌کنم، خود شما به عنوان کسی که هم در مناصب دولتی مشغول به کار بودید و هم اهل قلم هستید و در زمینه نوشتن مقاله و داستان فعالیت چندین ساله دارید، فکر می‌کنید این جنگ طولانی مدت داخلی چه تأثیری بر کلیت ادبیات به خصوص ادبیات داستانی کشور افغانستان گذاشته است و کسانی که به گونه‌ای تن به مهاجرت داده‌اند، توانسته‌اند آن اصل



کت و کوبا ره نور در ریاب

و در نیروهای مسلح نفوذ کرد. زمانی که من خودم رئیس انجمن نویسندگان بودم یک کتابفروشی هم دایر کردم و هر هفته از مسئول کتابفروشی می‌خواستم که گزارش دهد که چقدر کتاب فروخته شده است، یک روز پرسیدم که چه گروهی بیشتر کتاب می‌خرند، با کمال تعجب گفت: افسران نیروهای مسلح! یعنی ادبیات در اقشار گوناگون مردم نفوذ پیدا کرد و از سوی دیگر یک حادثه بسیار مهم رخ داد و آن پیدا شدن نویسندگان و شاعران زن در افغانستان بود. شما پیش از دهه ۶۰ اگر در ادبیات افغانستان جست‌وجو و تحقیق بکنید فقط دو یا سه چهره زن پیدا می‌کنید که در زمینه ادبی - فرهنگی حضور داشته‌اند ولی بعد از نیمه دوم دهه ۶۰ شمار دختران و زنانی که قلم به دست می‌گیرند و شعر می‌گویند و داستان و مقاله‌های تحقیقی می‌نویسند به طور چشمگیری افزایش می‌یابد و این وضعیت تا زمان سقوط نجیب‌الله دوام پیدا کرد. بعد از سقوط نجیب‌الله دوباره یک افت عظیم در وضعیت ادبی افغانستان به وجود آمد.

با سقوط نجیب‌الله یعنی تسخیر کابل توسط نیروهای جهادی، تقریباً می‌توانیم بگوییم تمامی نویسندگان و شعرا و فرهنگی‌ها در این دوره افغانستان را ترک کردند چون که دیگر زمینه زندگی برایشان وجود نداشت، البته شمار اندکی از فرهنگیان و نویسندگان در افغانستان باقی ماندند اما زمینه فعالیت برایشان وجود نداشت. به این صورت می‌توانیم بگوییم که یکی از ویژگی‌های ادبیات در افغانستان این بوده که دولت‌ها

توجه چندانی به مسائل فرهنگی و ادبی نداشته‌اند. به طور مثال اگر ما ایران را با افغانستان مقایسه کنیم در ایران با به میان آمدن فرهنگستان یک تغییر بسیار بزرگ در زبان به وجود آمد. مثلاً شما اگر زبان امروز ایران را با زبان علامه قزوینی مقایسه کنید می‌بینید که زبان قزوینی دیگر زبان قدیمی است و زبان امروز ایران با زبان قزوینی بسیار تفاوت دارد. یعنی دولت‌های ایران مستقیم یا غیرمستقیم در مسئله فرهنگ، زبان و ادبیات نقش داشته‌اند، اما در افغانستان متأسفانه چنین چیزی موجود نبوده است. همین حالا هم در افغانستان و در زمینه زبان یک مؤسسه‌ای که زبان را بررسی کند، نهادی که در پی تکامل زبان و بهبود آن باشد و در صدد ساختن واژه‌های جدید باشد، وجود ندارد. فقط آنچه امروزه در مسئله زبان افغانستان به وجود آمده یک بهبود نسبی است که نتیجه تلاش‌های نویسندگان و اشخاص است.

□ یعنی به صورت خودجوش و مردمی؟

■ خودجوش غالباً زمانی به کار می‌رود که مسئله آگاهانه نباشد. اما این امر در افغانستان آگاهانه است، یعنی حرکت‌های فردی آگاهانه وجود داشته و اشخاص تلاش کرده‌اند زبان را بهبود بخشند. در نتیجه می‌دانیم زبانی که امروز در افغانستان توسط نویسندگان به ویژه نویسندگان جوان ما به کار می‌رود به نظر من زبانی به مراتب بهتر، خوب‌تر و پیراسته‌تر نسبت به زبانی است که مثلاً ۵۰ سال پیش توسط علامه سلجوقی به کار می‌رفته. در ارتباط با سؤال شما می‌توانیم بگوییم

که پس از سقوط طالبان شمار زیادی از نویسندگان و فرهنگیان به افغانستان برگشتند و اینها کارهای خود را آغاز کردند و اگر شما امروز یک نشریه‌ای را که توسط جوان‌ها چاپ می‌شود و مسئولینش همه جوان‌های پایین‌تر از ۳۰ سال هستند در نظر بگیرید می‌بینید که از زبان بهتری استفاده شده، محتویات بهتری دارد، صفحه‌آرایی بسیار مدرن به کار می‌رود که با وضعیت امروزی خوشایند است. اما وقتی در جزئیات مسئله وارد شویم می‌بینیم که نابسامانی‌هایی نیز وجود دارد، به این معنی که شمار زیادی از فرهنگیان ما جذب مؤسسات خارجی شدند. اینها دیگر وقت ندارند که به تولید ادبی بپردازند، به همین دلیل شما می‌بینید که نویسندگان ما در مدت سه سال اخیر آن هم نویسندگانی که ما به آینده‌شان امید داشتیم، هیچ کار تازه‌ای ارائه نکرده‌اند. به خاطر اینکه صبح تا شب کار می‌کنند، کارهای غیرادبیاتی، کارهای روزنامه‌ای و ژورنالیستی در رسانه‌ها، مثلاً در رادیو آزادی، رادیو بی‌بی‌سی و رادیو صدای آلمان کار می‌کنند. اینها تمام وقتشان را صرف می‌کنند و در آخر روز هم آن قدر خسته هستند که دیگر توان پرداختن به مسائل ادبی برایشان وجود ندارد.

□ این پرتاب ناگهانی که در افغانستان اتفاق افتاد برای ادبیات یک سری محاسن و معایب داشت. افغانستان هم اکنون مشق دموکراسی می‌کند، پس وضعیت ادبیات باید شکل و شمایل جدیدتری به خود بگیرد. اما خطری که در حال حاضر وجود دارد این است که بسیاری از کشورهای دنیا به گونه‌ای سعی می‌کنند فرهنگ و زبان خودشان را در افغانستان ترویج دهند به خصوص در کابل و اطراف. و این خطر بزرگی است برای زبان فارسی. شما به عنوان کسی که در کارهای فرهنگی فعالیت زیادی داشته‌اید این خطر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

■ فکر می‌کنم خطر، خطری بسیار جدی است، جدی‌تر از آن چیزی که شما در ایران تصور می‌کنید. امروز شما اگر به کابل و حتی ولایت‌های عقب مانده بروید شمار زیادی ساختمان می‌بینید که مرکز آموزش زبان انگلیسی است و جوان‌های ما امروز به محض اینکه از دبیرستان بیرون می‌آیند و یا از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند تمام تلاششان بر این است که یک زبان خارجی مخصوصاً زبان انگلیسی یاد بگیرند و دیگر کمتر جوانی را در افغانستان پیدا می‌کنید که در فکر این باشد که زبان فردوسی چگونه بوده یا زبان مولانا چگونه بود، اینها فقط در فکر این هستند که چگونه می‌شود مهارت خود را در زبان انگلیسی افزایش دهند تا راهی به یکی از این نهادهای خارجی پیدا کنند. پس از یک طرف ما می‌بینیم که این یک فاجعه است و از سوی دیگر نمی‌توانیم این جوان‌ها را زیاد متهم و ملامت کنیم به خاطر اینکه دستگاه‌های دولت افغانستان حقوق بسیار اندک می‌پردازند و حقوقی که قرار است از دولت بگیرند به هیچ وجه زندگی‌شان را تأمین نمی‌کند. بنابراین هر انسان در درجه اول در فکر زندگی کردن است و باید اول زنده بماند و زندگی خوبی داشته باشد و این حق هر انسان است. اینها را ما تا حدی محق می‌دانیم که بالاخره باید تأمین باشند. به هر حال شما امروز که به کتابفروشی‌های کابل بروید کتاب‌هایی که در درجه اول نظر شما را جلب می‌کند دستور زبان و فرهنگ‌های زبان انگلیسی است.

□ گرایش مردم عام هم همین گونه است؟

■ طبعاً این کتاب‌ها خریدار دارند و به این دلیل همه جا هستند. اگر خریدار نداشته باشند که این قدر در معرض تماشا گذاشته نمی‌شوند و این یک خطر بسیار جدی است که من در چند سخنرانی که در کابل داشتم خطر را خاطرنشان کردم و دولت را متوجه کردیم که نمی‌شود این خطر را نادیده گرفت و به صوت سطحی از آن گذشت. متأسفانه این خطر وجود دارد و فکر می‌کنم احتمالاً تا پنج سال دیگر هم ادامه پیدا کند و بعد از پنج سال، آینده این مؤسسات مبهم است و معلوم نیست آیا در افغانستان باقی می‌مانند و فعالیت‌های‌شان را دولت قبول می‌کند یا نه. وزیر برنامه‌ریزی افغانستان هم انتقادات بسیار شدیدی بر مؤسسات غیردولتی یا NGO وارد کرده است و تلاش زیادی دارد که اینها پاسخگوی کارهای‌شان باشند. پول زیادی را که به عنوان کمک به افغانستان که بیلیون‌ها است وارد می‌شود، اما در دسترس دولت قرار نمی‌گیرد و همه را این مؤسسات غیردولتی می‌گیرند. به هر صورت باید قبول بکنیم که این وضعیت نه تنها زبان فارسی در بلکه زبان‌های دیگر از جمله زبان پشتو را هم در معرض خطر قرار داده است و فرهنگیان ما فهمیده‌اند که متأسفانه دولتمردان به این مسائل توجه زیادی نمی‌کنند به خاطر اینکه امروز در کابینه افغانستان هیچ چهره مطرح فرهنگی دیده نمی‌شود و همه دولتمردانی هستند که بیشتر به مسائل سیاسی و اقتصادی می‌پردازند و اصلاً مسئله فرهنگ یک مسئله جانبی و درجه دوم یا سوم است.

□ فکر کنیم آن حرکت خودجوش و مشخصی که در این سال‌ها در افغانستان بر ادبیات فارسی حاکم بوده است الان باید یک دامنه گسترده‌تری پیدا کند و با وجود هجوم فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف در افغانستان این امر به نظر ضروری می‌رسد. حال در ایران ما مرکزی به نام شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی داریم و هدف شورا هم همان طور که از اسمش مشخص است کمک به رشد و گسترش زبان و ادبیات فارسی در دنیا است. شما فکر می‌کنید این ذهنیت فارسی‌نویسی که کم‌کم دارد رنگ و بوی خودش را در افغانستان از دست می‌دهد چگونه می‌شود بین نویسندگان افغانستان و شورا تعاملی ایجاد کرد که نتیجه‌بخش باشد و بتوانیم حداقل باقیمانده را تا همین اندازه حفظ بکنیم؟

■ این موضوع نه تنها باید حفظ شود بلکه باید تقویت شود و استحکام یابد. همین که ما امروز در تهران هستیم یکی از راه‌ها همین است. ما از نظر مالی این امکانات را نداریم که مثلاً نویسندگان ایران را به افغانستان دعوت کنیم ولی ایران این توانایی را دارد و نهادهایی وجود دارند که وظیفه دارند این کار را انجام دهند. باید با مشورت فرهنگیان افغانستان راهی را جست‌وجو کنیم تا این آرزو برآورده شود یعنی زبان دری تقویت شود و تکامل و توسعه یابد. همین حساسیتی که در ایران در مورد واژه دری وجود دارد باید از بین برود اگر دولت افغانستان در سال ۱۳۴۳ در قانون اساسی خود واژه دری را برگزید احتمالاً هدفش این بوده که کشورها از نظر سیاسی جدا شوند ولی غیرآگاهانه کار خوبی انجام دادند که یک واژه قدیمی را احیا کردند باید برنامه‌هایی با مشورت

است؟

■ در اتحادیه جمهیر شوروی سابق همه چیز رنگ سیاسی داشت . آنها همه چیز را از دیدگاه ایدئولوژیک می‌نگریستند و فکر می‌کردند که باید یک تعداد متخصص زبان دری و زبان پشتو داشته باشند . براین اساس آنها در مؤسسه خاورشناسی خود زبان‌های پشتو و دری را تدریس می‌کردند و واقعاً متخصصین و زبان دانان بسیار خوبی در آنجا بودند .

□ هنوز هم این روند ادامه دارد؟

■ دقیقاً نمی‌دانم . اگر ادامه داشته باشد که احتمالاً هم ادامه دارد به آن قوت سابق نیست . شاگردانی که علاقه‌مند بودند به کشور خارجی بروند مثلاً به افغانستان بیایند و در سفارت شوروی کار بکنند امتیازات به خصوصی داشتند و به طبع علاقه‌مندان به طرف مؤسسه زبان‌های شرقی هجوم می‌بردند . اما با فروپاشی اتحادیه جمهیر شوروی این روند از میان رفت . من در شوروی دوستی داشتم که زبان فارسی را بسیار خوب می‌فهمید و کارهای خوبی هم انجام داده بود . دفعه آخری که من در مسکو بودم علاقه‌مندی او به شعر کاهش یافته بود و من از او پرسیدم که چرا این طور شدی و او گفت چون زمینه کار نیست و به این خاطر بهتر است که من زبان انگلیسی خود را تقویت کنم . در افغانستان هم مثل همین حادثه رخ داده است . تمام مؤسسه‌ای که در روسیه سرمایه‌گذاری کردند به آدم‌هایی نیاز دارند که زبان انگلیسی بفهمند و به همین خاطر جوان‌ها به طرف زبان‌های غربی از جمله زبان انگلیسی ، آلمانی و فرانسوی روی آوردند . زبان‌های شرقی مثل زبان دری یا زبان پشتو یا زبان‌های هندی دیگر خرباری ندارد . همه چیز مربوط به بازار است اگر بازار باشد مردم علاقه‌مند می‌شوند ، اگر نباشد مردم علاقه‌ای نخواهند داشت . هم اکنون فکر نمی‌کنم که علاقه‌مندی به زبان دری به آن اندازه که در دوران شوروی بود وجود داشته باشد .

□ داستان‌نویسی در افغانستان به لحاظ کمیت بسیار بالاست . و یادم می‌آید که آقای خوافی دوست مشهودی‌مان مجموعه‌ای از داستان‌نویسان امروز افغانستان جمع‌آوری کرده بودند که بعضی از این داستان‌ها به لحاظ تکنیک امروز ادبیات داستانی واقعاً در حد بسیار خوبی بودند ، هنوز هم این تعداد نویسندگان در افغانستان می‌نویسند یا خیر؟

■ من به شما گفتم که بیشتر این نویسندگان جذب مؤسسات خارجی شدند در نتیجه اینها اثر جدیدی در این یک سال و چند ماهی که من در کابل بودم ارائه نکردند و از سوی دیگر متأسفانه داستان‌نویسی در افغانستان زیاد چشمگیر نیست و علتش هم این است که فرهنگ ادبی ما بیشتر فرهنگ منظوم و شعری بوده است . به همین دلیل هنوز هم نتوانسته‌ایم نویسندگانی را که بتوانیم با افتخار از او یاد کنیم ، داشته باشیم . به همین دلیل من در مصاحبه‌ای که با نشریه در دری داشتم گفتم که در ایران حادثه‌ها در تاریخ داستان‌نویسی رخ داده است اما در افغانستان ما اثری که با حادثه باشد تا به حال نداشته‌ایم . نویسندگان تجربیاتی در زمینه‌های داستانی کسب نموده و انجام داده‌اند و از نظر تکنیک و شکل و پرداخت‌های داستانی در خور توجه هستند . اما با این همه ما نمی‌توانیم بگوییم که در افغانستان ادبیات داستانی قوی است . ادبیات افغانستان

همدیگر طرح شود و یکی از راه‌هایی که می‌توانم پیشنهاد بکنم این است که ایران به چاپ و نشر آثار شاعران و نویسندگان افغانستان پردازد ، تصادفاً باید بگویم که شعر افغانستان اگر بالاتر از شعر ایران نباشد پایین‌تر نیست و در افغانستان شاعران بسیار خوبی وجود دارند و باید شعر افغانستان در ایران شناخته شود در حالی که شناخته شده نیست . یعنی شناخت نسبی و اندکی از شعر افغانستان در ایران وجود دارد باید در ایران آثار نویسندگان و شاعران و پژوهشگران افغانستان به چاپ برسد . در گذشته و در حدود ۴۰ سال پیش این سنت وجود داشته است . و آثار شاعران و نویسندگان به چاپ می‌رسید ، در حال حاضر هم چاپ می‌شود اما آن مقداری که نویسندگان و شاعران ما توقع دارند به آنها توجه نمی‌شود . در افغانستان امکانات بسیار ناچیز است اما در ایران بسیار گسترده است . به این خاطر می‌توان این امکانات گسترده را به نفع غنابخشی زبان دری یا زبان فارسی در افغانستان به کار گرفت یعنی اگر آنچه در زمینه توسعه اقتصادی وجود ندارد در زمینه ادبیات فراهم شود ،



تا زمانی که در افغانستان زمینه بهبود یابد . به هر صورت جواب سؤال شما را باید بگویم که نهادهای ایرانی حتماً این کار را می‌کنند و با مشورت با فرهنگی‌های افغانستان می‌توانند راه‌هایی را جست‌وجو و تجربه کنند تا آرزوی مشترکمان برآورده شود .

□ تا آنجایی که من می‌دانم تعدادی از کتاب‌های شما به زبان روسی ترجمه شده است و به این ترتیب می‌توان به گونه‌ای بازتاب ادبیات فارسی را در زبان روسی هم دید . الان در کشور روسیه زبان فارسی چه جایگاهی دارد و رد پای نویسندگان فارسی‌نویس در کشور شما ترجمه شده چگونه

هنوز هم به صورت ادبیات منظم باقی مانده است و شعر کاملاً بر کلیت ادبیات تسلط دارد. در تاجیکستان بعد از اینکه انقلاب سوسیالیستی آمد و نظام کمونیستی برپا شد طلسم تا اندازه‌ای شکست، به این صورت که تاجیک‌ها زبان روسی یاد گرفتند و با یاد گرفتن زبان روسی متوجه ادبیات داستانی سده نوزدهم روسیه شدند که از غنی‌ترین ادبیات‌های داستانی جهان به شمار می‌رود. تاجیک‌ها به مسائل داستانی پرداختند و ادبیات داستانی خوبی در تاجیکستان به وجود آمد البته همه این داستان‌ها در سبک عالی نیستند. اما به هر حال ادبیات داستانی به وجود آمد، شکل گرفت و تکامل یافت. حتی این حادثه هم در افغانستان رخ نداد و در ایران پیش از انقلاب اسلامی شمار داستان‌نویسان انگشت شمار بود. من می‌توانم نام همه آنها را بگویم. اما در حال حاضر بعد از انقلاب اسلامی به خصوص در دهه ۷۰ یک انفجار داستانی در ایران به وجود آمده، با این حال نمی‌توانیم بگوییم که همه این آثار، آثار درجه اول هستند، اما به هر صورت ادبیات داستانی در ایران تبلور یافت و شکل گرفت که ایران امروز می‌تواند ادعا بکند که من ادبیات داستانی دارم. ما در افغانستان به سختی می‌توانیم ادعا کنیم که ادبیات داستانی داریم. یک نوعی به نام ادبیات داستانی هست ولی به آن شکل که شما در ایران دارید و نویسندگان زیادی دارید، نیست.

دو یا سه سال پیش همایشی در پاریس بود که در آنجا گفته شد، در ایران یکصد و هفتاد نویسنده زن داستان می‌نویسند، فرانسوی‌ها حیرت زده شده بودند که در خود فرانسه یکصد و هفتاد نویسنده زن موجود نیست اما در ایران هست. اگر بخواهیم شمار نویسندگان زن را در افغانستان حساب کنیم شاید از ده تا بیشتر نشود و به همین ترتیب نویسندگان مرد هم بسیار معدودند و من نمی‌دانم ادبیات داستانی چه وقت می‌تواند با ادبیات شعری یا ادبیات منظوم نزدیک شود و این غیر قابل پیش‌بینی است.

□ ادبیات معاصر ایران به خصوص داستان‌نویسی در افغانستان شناخته شده است یا خیر. مثلاً از نویسندگان معاصر ما بعد از انقلاب کسی را می‌شناسند؟

■ در افغانستان هنوز هم همان نویسندگان قدیمی ایران را می‌شناسند که نویسندگان قبل از انقلاب هستند و علتش این است که مردم به نام‌هایی که آشنا نیستند علاقه‌مند نیستند. در نتیجه فروشنده کتاب همان آثاری را وارد می‌کند که مردم با آن نام‌ها آشنا هستند.

□ از چه کسانی می‌شود بیشتر نام برد؟

■ می‌توان گفت مثلاً هوشنگ گلشیری، صادق هدایت، جلال آل احمد، سیمین دانشور اینها کاملاً برای نویسندگان ما شناخته شده هستند.

□ در میان مردم هم وضعیت به همین شکل است؟

■ مردم بر عکس نیمه دوم دهه ۶۰ که من اشاره کردم، متأسفانه بسیار کم و دیر به فرهنگ و ادبیات علاقه‌مند می‌شوند. پس از سقوط نجیب‌الله مردم شهرها به خصوص شهر کابل، این شهر را ترک کردند و امروز مردم اصلی کابل را شما در خود کابل کم پیدا می‌کنید. در نتیجه

شهروندان امروز کابل کسانی هستند که از روستاها آمده‌اند و اینها با مسائل فرهنگی - ادبی آشنایی چندانی ندارند و علاقه‌ای هم ندارند و چون تازه به شهر آمده‌اند می‌خواهند برای خود زندگی درست کنند و خانه بسازند و به کاری بپردازند و یا دکانی باز کنند و سرمایه‌ای فراهم کنند، اینها همه‌شان چه جوان و چه پیر به این فکر هستند. در نتیجه فرصت پرداختن به مسائل فرهنگی - ادبی را ندارند و آن علاقه هم هنوز در آنها ایجاد نشده است. در بعضی استان‌های افغانستان از جمله استان هرات، بلخ و بغلان وضعیت بهتر از پایتخت است. ما هفته گذشته در هرات یک همایش ادبی داشتیم که سه روز ادامه یافت، در آن جمع من متوجه شدم که استعداد‌های بسیار خوبی در هرات وجود دارد و علاقه‌مندی مردم هرات به فرهنگ نسبت به مردم کابل بیشتر است. کسانی که از بلخ و بغلان و بعضی استان‌های دیگر گزارش می‌دهند به این نتیجه رسیده‌اند که فعالیت‌های ادبی - فرهنگی در آن استان‌ها بیشتر از پایتخت است. به این صورت می‌شود به آینده خوش بین باشیم ولی زمان را نمی‌توان پیش‌بینی کرد که در چه مدت یک ادبیات خوب داستانی در افغانستان شکل می‌گیرد و نویسندگانی که خود را وقف مسئله داستان کنند چه زمان پیدا می‌شوند و چه وقت مردم به امر فرهنگ دلبستگی می‌یابند، اینها مسائلی غیر قابل پیش‌بینی است.

□ در آثار خود شما اگر بشود این اصطلاح را به کار برد باید گفت که شما در نسل افغانستان همان کاری را می‌کنید که جمالزاده در ایران کرد. یعنی پیوند ادبیات کهن با ادبیات معاصر، رسم الخط و واژه‌هایی که شما در بسیاری از آثارتان به کار می‌برید برگرفته از متون کهن است یعنی از متون کهن وام می‌گیرید و در خدمت ادبیات معاصر خرج می‌کنید و البته در بسیاری از موارد هم موفق عمل کرده‌اید. سؤال این است که ادبیات کلاسیک فارسی افغانستان و ایران را چگونه می‌توان هر چه بیشتر به ادبیات معاصر پیوند داد؟

■ بدون پرداختن به ادبیات کلاسیک غیرممکن است که ادبیات امروز خود را غنی بسازیم به این خاطر که عنصر ساختمانی ادبیات زبان است. تعریفی که همواره از ادبیات وجود دارد این است که ادبیات یک هنر زبانی است، یعنی ماده ساختمانی ادبیات زبان است و اگر زبان نباشد ادبیاتی وجود ندارد و اگر ما بخواهیم به مسئله زبان بپردازیم بدون در نظر گرفتن گذشته زبان و بدون در نظر گرفتن غنای گذشته زبان - که تصادفاً زبان ما از این رهگذر بسیار غنی است و آثار بسیار بزرگی در اختیار داریم - و بدون پرداختن به آن آثار و بدون در نظر گرفتن آنها نمی‌توانیم زبان امروز را غنی بسازیم. خوشبختانه همان‌طور که دکتر خانلری می‌گوید زبان فارسی یا زبان دری خصوصیت ترکیبی بسیار محکمی دارد که از نظر زبان‌شناسی کمتر زبانی در جهان این قدرت ترکیبی را دارا است. ما از دو واژه می‌توانیم چندین واژه جدید بسازیم که هر کدام معنای تازه‌ای بدهند و ظرافت‌های تازه‌ای را برسانند. به عقیده من کسانی که می‌خواهند واژه‌سازی کنند یا زبان را از نظر واژه‌های جدید غنی بسازند، به هیچ وجه در کارشان موفق نخواهند بود مگر اینکه بر ادبیات کهن تسلط کامل داشته باشند و تصادفاً کسانی که به صورت شخصی در افغانستان به این کارها پرداختند چون به ادبیات کلاسیک

داشته باشد و تمام آنها تلاش‌های شخصی در سطح اشخاص و افراد بوده است به هر حال تلاش‌هایشان سزاوار ستایش است .

□ شما در آثاری که در آینده خواهید نوشت باز هم همان فضای گذشته را تکرار می‌کنید یعنی انسان‌های در حاشیه و فقرزده را به تصویر می‌کشید یا سعی می‌کنید که یک نوع امیدواری در آثارتان مشهود باشد مثل آینده‌ای که افغانستان خواهد داشت؟

■ در مورد نوشته‌های من ، مردم مقداری مبالغه کرده‌اند ، همه نوشته‌های من ، نوشته‌های بدبینانه نیست و داستان‌های بسیاری در آنها وجود دارد که خیلی خوش‌بینانه و حتی می‌توانیم بگوییم که رزم‌جویانه است . فقط سوءتفاهمی وجود دارد که نمی‌فهمم از کجا نشأت گرفته و حتی در فرهنگی که در فرانسه چاپ شده گفته شده که من هم به طریق صادق هدایت از کافکا تأثیر گرفته‌ام . این هم نادرست است و من البته مستقیماً آثار کافکا را خوانده‌ام . می‌خواهم بگویم که درباره مسئله بدبینی در نوشته‌های من تا حدی مبالغه شده است . بدبینی هست و وجود داشته ولی همان طور که در یکی دیگر از مصاحبه‌ها گفتم شاید تنوعی که در داستان‌های من وجود دارد در داستان‌های هیچ نویسنده دیگری در افغانستان دیده نشود .

تنوع نه تنها در فضاها و تصویرها و آدم‌ها و مضامین است بلکه تنوع در امر نگرش هم وجود دارد . هم بدبینی است و هم خوش‌بینی و در زندگی هر دو وجود دارد هم آدم‌های خوش‌بین و هم آدم‌های بدبین . بنابراین همه چیز آنجا انعکاس یافته است ، به همین دلیل نمی‌توانم آینده را پیش‌بینی کنم ولی این روند ادامه خواهد یافت .

□ همایش چشم‌انداز داستان امروز فارسی را چگونه ارزیابی می‌کنید ، فکر می‌کنید تأثیری در روند رشد ادبیات داستانی کشور افغانستان داشته باشد .

■ بدون شک تأثیر می‌گذارد و فکر می‌کنم بیشتر بر ادبیات داستانی ایران تأثیر خواهد گذاشت ، به این دلیل که ما در این همایش فقط سه نفر هستیم که دو تن از آنها در ایران زندگی می‌کنند . بنابراین من انتظار داشتم که چندین نفر هم از افغانستان دعوت شوند که نشدند و این برای من تعجب‌آور بود که چرا فقط یک نفر را دعوت کردند . حداقل باید از چند نویسنده زن افغانی دو نفر را دعوت می‌کردند .

□ مثلاً چه کسانی را؟

■ مریم محبوب ، پروین پژواک ، حمیرا دستگیرزاده ، ثریا واحدی و ... اینها اهل قلمی هستند که در غرب اقامت دارند . شعر می‌گویند و داستان می‌نویسند و نسبتاً نسبت به نویسنده‌های داخل کشور فعال‌ترند .

□ انشاءالله در همایش‌های بعد ، چون قرار است این حرکت ادامه داشته باشد .

■ این کار خوبی است و شما در دعوت اشخاص اگر با نویسنده‌های افغانستان از طریق رایزنان فرهنگی ایران مشورت بکنید کار بهتر و سودمندتر خواهد بود و شاید مؤثرتر هم باشد .

واقف نبودند و فقط به فکر طبع‌آزمایی بودند ترکیب‌هایی که غالباً از رهگذر دستور زبان به وجود آوردند صحیح نیست . یعنی ما نمی‌توانیم به صورت خودسرانه دو واژه را با هم ترکیب بکنیم و واژه‌سومی بسازیم ، بلکه باید اصل دستور زبان را در نظر بگیریم . ما نمی‌توانیم مغایر دستور زبان واژه بسازیم ، تنها ترکیب دو واژه نمی‌تواند واژه‌سومی بسازد بلکه باید ترکیب براساس اصول دستور زبان صورت بگیرد که بعضی‌ها آن قدر خوب جا افتاده که ما تصور نمی‌کنیم اینها واژه‌های جدید باشند: مثل کلمه «پیگیر» یا کوشش‌های پیگیر که این پیگیر در زبان فارسی وجود نداشته بلکه «پی» و «گیر» وجود داشته و این واژه را احسان طبری به وجود آورده است امروزه این قدر این جا افتاده است که ما تصور نمی‌کنیم که یک واژه جدید باشد . یا مثلاً واژه «رزمنده» ما امروزه واژه‌های رزمنده و رزمندگان را بسیار به کار می‌بریم ولی در زبان کلاسیک ما کلمه «رزم» و «رزم‌جو» وجود داشته اما کلمه رزمنده وجود نداشته است و این واژه را هم احسان طبری به وجود آورده است . امروزه در افغانستان کلمه



مردم سالار روزانه صدها بار به کار می‌رود . این واژه را دکتر آریان پور به وجود آورده است که امروزه در افغانستان کاربرد بسیاری دارد ، طوری که انسان تصور می‌کند این کلمه شاید هزار ساله باشد ، حال آنکه کلمه بسیار جدید است و از آن واژه‌های جنگ سالار و تفنگ‌سالار هم ساخته شده است و شخصی پیدا شد که یک واژه را با در نظر گرفتن دو واژه قدیمی و اصول دقیق دستور زبان وضع کرد که براساس آن در افغانستان مردم سالار و جنگ سالار و حتی در این اواخر تریاک سالار را هم وضع کردند . به همین خاطر کسی که می‌خواهد واژه بسازد باید از یک سو به زبان کلاسیک و متون کلاسیک تسلط داشته باشد و از سوی دیگر سخت از دستور زبان ما آگاه باشد . به هر صورت کسانی در افغانستان این کار را کرده‌اند و بعضی از آنها موفق بودند و بعضی هم نبودند . ولی به هر صورت این تلاش‌ها ، تلاش‌هایی نیست که پشتوانه دولتی و نهادی